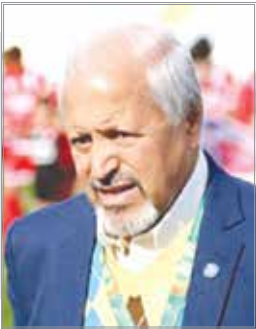




**سختگوی قوه قضائیه: پرونده‌ای برای حسن روحانی تشکیل نشده است**

۲صفحه



**پشکسوت داوری ایران: نهادهای نظارتی به ادعای فساد در داوری فوتبال ورود کنند**

۶صفحه

**باقری و انریکه مورا در مقر اتحادیه اروپا دیدار کردند**

# تاریخ دقیق مذاکرات وین هفته آینده اعلام می‌شود

۷صفحه

دبیرکل حزب مردم سالاری

در تویییتی با اشاره به فقدان صلاحیت قانونی شهردار پایتخت:

## انتصاب داماد، نمونه کوچکی از لگد زدن به قانون از سوی آقای مدعی اصولگرایی است

۲صفحه

شواهدی که اثبات می‌کند ذوالقرنین در قرآن همان کورش است

## جای خالی روز کورش در تقویم رسمی کشور



۵صفحه

دومین نشست همسایگان افغانستان برگزار شد

## تاکید نشست تهران بر تشکیل دولت فراگیر در کابل

۷صفحه

### سر مقاله



منصور انصاری

در مورد افغانستان و در وضعیت کنونی با عبور از آنچه قابل پیش‌بینی و غیر قابل انتظار رخ داد به مرحله‌ای رسیدیم که بپرسم واکنش کشورهای مختلف جهان از جمله ایران در به رسمیت شناختن این حکومت نوپدید چه خواهد بود، چه ضرورت‌ها و الزاماتی و برای کدام کشورها، چه در میان کشورهای همجوار و چه منطقه یا جهان وجود دارد که لامعاله و ناگزیر، افغانستان طالبانی را بدون هیچ تغییری در ساختار و ترکیب حکمرانی یعنی همان‌طور که هست به رسمیت بشناسند؟ تضادها و رقابت‌های جهانی بنیادین از حداقل حقوق انسانی برخوردار شوند؟ اندازه‌مشا ائر هست که تمام اقدامات جنایتکارانه طالبان برای به قدرت رسیدن، نادیده گرفته شود و به تدریج در قالب کمک‌ها و موضوعات بشردوستانه یا به بهانه‌های دیگر، تمام آنچه این گروه خشن نامتعارف و رفتار و کرداری غیر انسانی و خارج از قواعد حداقل مسئولیت‌های دولت‌ها در مقابل ملت‌ها انجام داده و می‌دهد، لامعاله مورد پذیرش کشورهای مختلف قرار گیرد؟

آیا روابط و مناسبات پنهانکارانه بین‌المللی به دلیل کسب این یا آن منافع در مقابل افکار عمومی خیراندیش جهانی به ویژه بخش عمده‌ای از مردم افغانستان می‌تواند مستمسک‌هایی را به میان آورد که موجودیت این گروه، با سابقه بمب‌گذاری در مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مساجد و مراکز جمعیتی اعم از آموزشگاه‌های نظامی و غیر نظامی و به طور اخص ترور و آدم‌کشی برای کسب قدرت سیاسی، مورد پذیرش قرار گیرد؟

آیا روابط و مناسبات دقیقا به جهت کدامین خطای خود سبلی خورده است و اساسا بدون آنکه ذره‌ای شناخت و اطلاعاتی نسبت به او و چرایی این رخداد داشته باشند از چنین رویدادی خرسند شده و اظهار شعف می‌کنند. این موضوع می‌تواند حکایت از بحرانی عمیق تر داشته باشد که می‌توان از آن به‌عنوان «گسست پیوند بین جامعه نخبگانی (کارگزاران دولتی) و بدنه جامعه» یاد کرد. آنجایی که بخشی از جامعه، بدون آنکه علل بسیاری از رویدادها را بداند، از خشونت نهفته در نفس یک عمل شادمان می‌گردد و

کنار طالبان، به داد مردم گرسنه، بی‌پناه و ستمدیده افغانستان رسید؟ چه اتفاقی در صحنه دیپلماسی جهان رخ داده که افغانستان طالبانی چون برخی در دیپلماسی نمود پیدا کرده است ولی بسیاری از قدرت‌های مطرح دنیا و منطقه، در تلاش برای محکومیت این پدیده حکمرانی نوظهور، دست به عوا راه می‌روند؟ چرا قدرت‌های بین‌المللی به دنبال راه‌حلی نه در جهت دفاع از حقوق طیف قابل توجهی از مردم، بلکه برای ایجاد جای پای برای طالبان در صحنه دیپلماسی جهانی می‌گردند؟

چه راهی وجود دارد که بدون به رسمیت شناختن طالبان، مردم افغانستان را از فقر و فاقه، بیماری و گرسنگی، در سرمای شدید پیش‌رو در فصل زمستان نجات داد؟ چه اهکاری وجود دارد که زنان و کودکان بنیادین از حداقل حقوق انسانی برخوردار شوند؟ این پرسش‌ها بخشی از سرفصل‌ها و دغدغه‌های عامی هستند که در اطراف موضوع به رسمیت شناختن یا نشناختن طالبان مطرح می‌شوند. علاوه بر این مسائل باید گفت جهان کنونی به رغم دستاوردهای غیرقابل انکار در عرصه ارزش‌های انسانی و سمت‌گیری اجتناب‌ناپذیر کشورهای قانونمند به سوی بعضی از قواعد و ارزش‌های جهانی، خواه به دلخواه و داوطلبانه و خواه مصلحت‌گرایانه، اینک با

پدیده گسترده هویت‌خواهی به ویژه نوع ایدئولوژیک «ذبیح اله مجاهد» به رسانه‌ها بگوید اینجا افغانستان است و اسلام افغانستان، با مالزی، اندونزی یا ایران و سایر کشورها متفاوت است و ما ۲۰ سال جنگیده‌ایم که اسلام خودمان را اجرا کنیم. لذا همه چیز در قاعده شریعت دیده می‌شود و اجازه فعالیت دارد!
بسا این توصیف، حکمرانی طالبان با شرایطی که قدرت را به دست آورده‌اند موضوعی پیچیده و در جایگاهی دوگانه برای بسیاری از کشورها در به رسمیت شناختن این کشور قرار دارد. در مورد ایران که آیا این کشور را به رسمیت می‌شناسد و به رسمیت شناختن آن به قول مدیر مسئول یکی از روزنامه‌ها، می‌تواند فراتر از یک خطای

### به رسمیت شناختن افغانستان طالبانی برزخ دیپلماسی جهان

راهبردی جبران‌ناپذیر و حتی یک ننگ تاریخی باشد، باید گفت؛ دیپلماسی در بسیاری موارد فراتر از ارزش‌ها و اعتقادات به صورت یک درتمینسیم اجتناب‌ناپذیر عمل می‌کند. کشور ایران با افغانستان، چه طالبانی و چه غیر آن، یک مرز مشترک ۹۴۵ کیلومتری دارد و تنگترین مناسبات بازرگانی و اقتصادی را با افغانستان دارد و بسیاری از کالاهای ایرانی در افغانستان به فروش می‌رسد، ایران، از نفوذ گروه ضد ایرانی حقانی در حکومت نگران است و به این موضوع فکر می‌کند که از نفوذی هم سنگ کشورهای چون امارات و عربستان در حکومت افغانستان برخوردار نیست و به رغم هزینه‌های هنگفت و تلاش‌های بسیار نتوانسته در حکومت طالبان جای پای موثر برای خود ایجاد کند، ایران نگران است طالبان که برای اداره حکومت خطرناکترین دشمن حاکمیت دینی و ملی ما باشد، به‌طور موقت هم شده، همچون آذربایجان، پایگاه‌هایی را در اختیار اسرائیل قرار دهد.

مجموعه‌ای از مسائل، وضعیت خاصی برای ایران جهت به رسمیت شناختن یا نشناختن افغانستان طالبانی به وجود آورده است، اما آگاهان سیاسی به خوبی می‌دانند وجود طالبانی قدرتمند، به رسمیت شناخته شده و بالقوه در همسایگی کشور، در چارچوب بازبگری قدرت‌های بزرگ برای مهار ایران می‌تواند اختلافات پیشین را حل کنیم، بحران‌ها حتی می‌توانند در درون یک جناح سیاسی به آنتنان اوجی برسند که نتوان تصور کرد، به شکلی که برخی از اعضای یک جناح سیاسی سعی کنند برای ایجاد حیثیت خود مستقیما دست به عمل زند و بدین‌گونه اراده جامعه را مخدوش کنند. به نظر می‌رسد طولانی شدن زمان رسیدگی قضایی به برخی پرونده‌ها و بی‌سرنجام ماندن برخی دعوای حقوقی را بتوان به‌عنوان بخشی از علت‌العلل این بازی خواهد شد!

### یادداشت



ساعگر ششمی

محیط‌زیست به معنای همه محیط‌هایی که زندگی در آن جریان دارد است که شامل عوامل فیزیکی و موجودات زنده‌ای که بهم کش دارند می‌شود. با توجه به معنا و تعریف ذکر شده می‌توان نقش تمام عواملی که در محیط‌زیست انسان وجود دارند را به صورت جزء به جزء مورد بررسی قرار داد. اما یکی از این اجزای بسیار مهم که کمتر به آن پرداخته شده و می‌تواند به صورت مستقیم در معیشت مردم تاثیر بگذارد بخش فرهنگی و سازه‌های تاریخی است. از گذشته‌های دور کنجکاو‌ها و کشف بناهای قدیمی با پیشینه طولانی که به نسل‌های گذشته متعلق بوده‌اند باعث تولید علوم مرتبط با باستان‌شناسی شده است. قسمت عمده‌ای از ساختار و مطالعات فرهنگی در ابتدا پیرامون اینبه تاریخی شکل گرفته است. این پژوهش‌ها معیشت سرچشمه ایجاد کنجکاو و جذابیت، مطالعه و بازدید از مکان‌هایی که توسط افراد سرشناس و تاثیرگذار تاریخ ساخته شده‌اند است که خیلی از افراد و گردشگرها را به سمت خود می‌کشاند. در ضمن به تدریج این بناها و اکتشافات قدیمی با فرهنگ و سنت مردم گره می‌خورد.

اما این سازه‌ها و نهادهای پیشینه فرهنگی چه ارتباطی با حفاظت از محیط‌زیست و امنیت معیشتی و غذایی جامعه دارد؟ و همچنین درخصوص خودکفایی اقتصادی در حوزه کشاورزی و دامداری پاسخ به این پرسش ضروری به نظر می‌رسد که آیا هر کشوری می‌تواند اکوسیستم یا توانایی محدود خود را برای این موضوع به چالش بکشد؟

در پاسخ به سوال نخست لازم به ذکر است که یادآور شویم، زمانی که سازه‌های تاریخی به صورت گسترده و هدفمند تبلیغ شوند پتانسیل‌های بالقوه‌ای که در حوزه‌های اشتغال و صنعت گردشگری وجود دارد می‌تواند تبدیل به امتیازهای بالقعی همچون

مزیت‌های اجتماعی از قبیل ارزآوری، فروش صنایع دستی محلی، اشتغالزایی‌های مستقیم و غیرمستقیم از طریق درآمدهای کسب شده از گردشگران شود.

بررسی سوال دوم در خصوص توان اکولوژیکی برای تامین اقتصاد هم ما را به این پاسخ می‌رساند که هر منطقه‌ای از جهان با خصوصیت‌ها و منابعی که دارد مقدار معینی از جمعیت را می‌تواند در خود نگهداری و امنیت غذایی مردم را تامین کند اما در مناطقی که مشاغل اولیه (مانند کشاورزی) برای تامین نیازهای معیشتی کافی نیست باید با انجام کارهایی پیچیده‌تر همچون گسترش صنعت گردشگری و صنایع دستی، معیشت مردم را تامین کرد تا زندگی و اقتصاد به صورت پایدار و توامان رشد و پرورش بیابد. راه‌حل‌های احساسی برای تامین غذای مردم که فقط در کوتاه‌مدت پاسخگو هستند و در طولانی‌مدت می‌تواند یک منطقه را از سکنه خالی کند پیامدهای اجتماعی مانند مهاجرت بی‌رویه به سمت شهرهای مرکزی، حاشیه‌نشینی و به تبع آن انواع آسیب‌های اجتماعی و فقر را نیز به دنبال خواهد داشت. با یکسان نبودن آب و هوای نقاط مختلف دنیا کاملاً طبیعی است که به طور مثال در کشورهای بیابانی با خاک بی حاصل و بارش سالانه بسیار کم، تولید محصولات کشاورزی برای خودکفایی در حد یک جمله بی‌عمل باقی بماند.

عقلانیت کشورهایی که منابع طبیعی غنی برای تولید مواد غذایی کافی، در اختیار ندارند باید برای تامین غذای مردم خود واردات مواد غذایی را انجام دهند و یقینا بخشی از این ارزآوری برای خرید محصولات سایر کشورها از جاذبه‌ها و پتانسیل‌های مخصوص خود آن کشور تامین می‌شود. اصرار برای کاشت میوه‌های گرمسیری یا گندم در مناطق یخبندان کره زمین به بهانه خودکفایی در حد یک شوخی است یا در مورد مثال‌های مشابه؛ زمین و مادر طبیعت به بهترین وجهی جامعه انسانی را از خود می‌راند و آنها را مجبور به کوچ خواهد کرد.

مهم‌ترین قسمت این بحث این است که در کشور ما، شهرستان‌هایی که با بحران آب روبه

### سازدهای تاریخی، گنجینه‌ای برای حفاظت از محیط زیست

رو هستند و امکان حفر چاه برای کشاورزی و دامداری وجود ندارد کسب درآمدهای حاصل از سازه‌های فرهنگی، اقتصادی پایدار و به دنبال آن پایداری محیط زیست را به همراه خواهد داشت

زیرا بدون صدمه‌زدن به سرزمینی که تاب‌آوری چندانی برای استخراج آب و کشاورزی ندارد و فرونشست زمین بحرانی جدی است معیشت و امنیت غذایی مردم تامین خواهد شد. تاب‌آوری سرزمین اولین گامی است که کارشناسان زیست‌محیطی و مشاوران مسئولین باید در مورد آن تحقیق کنند و آن را به تصمیم‌گیران کلان انتقال دهند تا در مناطقی مانند استان فارس که فرونشست زمین به دلیل خالی شدن ایخوان‌ها به مراحل بحرانی رسیده است و به گفته برخی از کارشناسان بیه نوعی رکورددار فرونشست زمین در جهان محسوب می‌شود (فرونشست زمین به طور معمول ۴ میلی‌متر در سال است که در استان فارس ۵۴ سانتی متر رخ می‌دهد!) از زمین توقعی برای تامین آب کشاورزی نباشد. سرزمینی که دارای پتانسیل‌های فرهنگی برای دستیابی به اقتصادی پایدار بدون آسیب زدن به محیط‌زیست و بهره‌کشی باشد نباید با حالت احساسی و کارشناسی نشده دچار مخاطرات فراوان شود.

ارائه روش‌های جایگزین کسب درآمد با توجه فراوان به حساسیت‌های فرهنگی و احترام به باورها و سنت‌های مردم محلی منطقه موضوعی است که کارشناسان قبل از هرگونه اقدامی برای توسعه گردشگری باید از رعایت کنند و همچنین برای جذب گردشگر در کنار اصول کارشناسی شده از خود مردم نیز راهکار بخواهند. مردم بومی آموزش دیده برای حفاظت و نگهداری محیط‌زیست خود بهترین گزینه هستند.

اقتصاد مبتنی بر فرهنگ و هنر ایرانی (که به دلیل پیشینه بسیار قدیمی ایران در سراسر دنیا خواهان بسیار زیادی دارد) با همکاری و آموزش جوامع روستایی و شهری می‌تواند نجات بخش معیشت مردمی باشد که از اثرات خشکسالی در تنگنا هستند.

### یادداشت

### یک سیلی و چند پیام



محمد آخوندبورا میری

آنچه در روزهای گذشته به عنوان یکی از وقایع مهم، ذهن جامعه را معطوف به خود کرد، خبر سیلی زدن به صورت استاندار آذربایجان شرقی، آن هم در جلسه معارفه او بود. فارغ از گمانه‌زنی‌هایی که پیرامون چرایی این امر تا به امروز صورت گرفته (که البته اظهارات ضد و نقیض بسیاری نیز پیرامونش شنیده می‌شود) و همچنین هویت فرد ضارب و چرایی این برخورد فیزیکی او، می‌توان به این رویداد از زوایای گوناگون نظاره

که هیچ‌گاه جایگاه کنونی خود را تثبیت شده و بدون رقیب تصور نکند، قطعاً یک‌دست شدن قدرت در دستان یک جناح سیاسی ما را هرچه بیشتر به سمت و سوی ناصوابی رهنمون خواهد شد.

شاید ذکر این نکته نیز خالی از لطف نباشد که حتی سعی در پنهان کردن اهمیت این موضوع از سوی برخی از مسئولین نیز باعث نخواهد شد تا نگاه‌های نافذ صاحب‌نظران و اهالی اندیشه از تحولاتی که در زیر پوست این جامعه می‌گذرد پنهان بماند. به هر تقدیر ظهور خشونت، فساد، اخلاق‌ستیزی و وجدان‌گریزی، پدیده‌هایی هستند که آفتان و خیزان عرصه عمل نامبارک خود را در جامعه آنچنان پیدا خواهند کرد و بسط و گسترش خواهند یافت که چنانچه به موقع درمان نشوند و به نقطه بحرانی برسند پیامدهای بسیار مخربی را با خود به همراه خواهند آورد.

ادامه در صفحه ۲